

*Contemporary political Studies*, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Quarterly Journal, Vol. 12, No. 1, Spring 2021, 157-181  
Doi: 10.30465/cps.2021.26440.2283

## **The Political Affair in the view of Shantal Mouffe in Understanding the Yellow Jacket Movement**

**Mahin Niroomand\***

**Khodayar Mortazavi\*\***

### **Abstract**

Today, the political affair is no longer limited to power and state, but through revolutions and movements of the modern age, it has spread among the lower classes of the society and is no longer the monopoly of the official power; and the new relations are formed in the political community. In this respect this article aims to examine the movement of the Yellow Vests from Shantal Mouffe's perspective, and tries to provide an answer to the questions of how the mentioned movement can be analysed from this perspective and how its interpretation differs from that of the other theorists. According to the Mouffe's interpretation, political affair is the site of conflicts between societies, and politics is a set of behaviours that drive society. In this view, social conflicts are not based solely on class antagonism, and identity discourses provide the shaping of the movements.

**Keywords:** Politics the political affair Antagonism Agonism the Yellow Jacket Movement.

\* PhD student, Political Thought, Azad University, South Tehran (Corresponding Author),  
niroo\_1345@yahoo.com

\*\* Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, South Tehran  
Branch, skmortazavia@gmail.com

Date received: 08/09/2020, Date of acceptance: 01/05/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## امر سیاسی از نظر شانتال موفه و فهم و تبیین جنبش جلیقه زردها

مهین نیرومند\*

خدایار مرتضوی\*\*

### چکیده

امروزه دیگر نمی‌توان امر سیاسی را تنها در قدرت و دولت مشاهده کرد بلکه به‌واسطه انقلاب‌ها و جنبش‌های عصر مدرن به میان طبقات پایین جامعه راه یافته و دیگر در انحصار قدرت رسمی نیست و مناسبات جدید در حیطه جامعه سیاسی شکل می‌گیرد. بر همین مبنا، مقاله‌ی حاضر با هدف بررسی جنبش جلیقه زردها از منظر شانتال موفه انجام و در پی ارائه پاسخی به این پرسش‌هاست که جنبش مذکور از این منظر چگونه قابل تحلیل است و تفسیر او چه تفاوتی با تفاسیر نظریه پردازان دیگر دارد. طبق تفسیر موفه، امر سیاسی محل تخصص جوامع است که موجب سامان جامعه می‌گردد. از نظر او تنازعات اجتماعی صرفاً بر تضاد طبقاتی استوار نیست و گفتمان‌های هویت ساز شکل‌گیری جنبش‌ها را فراهم می‌سازند. او سیالیت و پویایی جوامع متأخر را مبنای تحلیل خویش قرار داده و با استناد به گفتمان‌های هویتی با نظام سرمایه‌داری مقابله می‌کند. به باور وی بسیاری از نظریه‌پردازان لیبرال از به رسمیت شناختن بُعد خصومت‌آمیز سیاست خودداری می‌کنند زیرا از نظر آنان بُعد آنتاگونیسمی سیاست برای رسیدن به اهداف دموکراسی مخاطره‌آمیز است. برخلاف آنان موفه معتقد است که جنبش‌هایی از این دست به‌دلیل گفتمان هویتی متفاوت موجب پویایی هویت‌های جدید می‌گردد.

\* دانشجوی دکتری، دانشگاه آزاد، واحد تهران جنوب، اندیشه سیاسی (نویسنده مسئول)،

niroo\_1345@yahoo.com

\*\* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، skmortazavia@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

**کلیدواژه‌ها:** سیاست، امرسیاسی، آنتاگونیسم، آگونیسم، جنبش جلیقه زردها.

## ۱. مقدمه

در عرصه سیاست جهانی، جنبش‌های گاه و بی‌گاه اعتراضی در کشورهای پیشرفته و در حال توسعه رخ می‌دهد. این جنبش‌ها در درجه نخست خط بطلانی بر این ایده می‌کشند که مرحله کنونی توسعه اقتصادی و سیاسی، پیشرفت بزرگی در تکامل بشریت محسوب می‌شود و ما در پرتو جهانی شدن و جهان شمولی دموکراسی لیبرال می‌توانیم منتظر آینده جهان وطنی و صلح جهانی باشیم. اما در مورد این ایده دیدگاه‌های مختلفی از سوی نظریه پردازان چپ و راست و جهان سومی مطرح می‌شود. در میان اندیشمندانی که به بررسی جنبش‌های اعتراضی دهه اخیر پرداخته‌اند می‌توان به گیدنز، ژیزک، آلن بدیو و شانتال موفه اشاره کرد.

فرضیه‌ی ارائه شده در این مقاله در پاسخ به چستی جنبش جلیقه زردها با بررسی و تحلیل این پدیده از منظر تحلیل گفتمان شانتال موفه است. عبارتی با رویکرد گفتمان هویت ساز موفه، جنبش یاد شده را بعنوان امری سیاسی در تعامل با شرایط موجود و برای تحول تدریجی وضع موجود به سمت شرایطی عادلانه تر می‌توان مورد واکاوی قرار داد. در این جا کوشیده‌ایم تا با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی فرضیه فوق بررسی و به محک آزمون گذاشته شود. نخست با ارائه مبحثی نظری به بررسی امر سیاسی در اندیشه موفه پرداخته شده و سپس وضعیت جنبش جلیقه زردها و تحولات آن در طی ماه‌های اخیر مطرح گشته است. سومین بحث به ارائه تحلیل‌های موجود از دیدگاه‌های مختلف اختصاص یافته و موضوع چهارمین بحث تفاوت تحلیل نظریه پردازان در خصوص شورش جلیقه‌ها زردها با نگاه شانتال موفه است. در پایان نیز با بررسی و تحلیل این جنبش، نتایج بحث به اختصار ارائه می‌شود.

## ۲. مبانی نظری: امر سیاسی در اندیشه شانتال موفه

با شکل‌گیری جوامع انسانی، سیاست و یا امر سیاسی ظاهر شده و بر تصمیم‌گیری‌های افراد یک جامعه نفوذ کرده و اثر می‌گذارد. این اثرگذاری در طی تاریخ همگام با رشد جوامع توسعه می‌یابد و با تدابیر گوناگونی اجرا می‌شود. ممکن است این تدبیر با اقتدار

همراه باشد و یا با به‌کارگیری زور و قدرت. به هر روی، سیاست و امر سیاسی نزد اندیشمندان و نظریه‌پردازان علوم سیاسی معانی و تعابیر متفاوتی دارد. اکثر دانشمندان علوم سیاسی، معتقدند سیاست مبارزه بر سر رهبری و کسب قدرت در اجتماع انسانی است که به واسطه‌ی آن تصمیم‌هایی گرفته می‌شود تا روند جامعه را سامان ببخشد. به گفته‌ی رابرت دال سیاست یکی از حقایق غیرقابل اجتناب زندگی بشر است. انسان‌ها در هر لحظه از زمان به نوعی با مسائل سیاسی درگیر می‌باشند (عالم، ۱۳۸۵: ۲۴). به نظر برخی، مرکز ثقل تحلیل و بررسی علم سیاست دولت است و نظر عده‌ی دیگر آن است که علم سیاست با حکومت سروکار دارد (عالم، همان: ۲۶) و به گفته‌ی هارولد لاسکی بنا به انگیزه‌ها و اهداف اداره‌ی عملی کارها، دولت همان حکومت است (Laski, 1967: 131).

از سوی دیگر، سیاست و امر سیاسی چنین تعبیر شده است: سیاست عموماً به مفهوم عمل اخذ تصمیم و اجرای آن برای کل جامعه است. پس در سیاست عمل، عامل و موضوع عمل وجود دارد. عامل عمل سیاست حکومت و یا نهادهای تصمیم‌گیری و اجرایی دولت هستند. موضوع عمل، گروه‌ها، افراد و بخش‌های مختلف جمعیت‌اند. دولت برای اخذ و اجرای تصمیمات به عنوان سیاست، نیازمند قدرت و توجیه قدرت یعنی اقتدار، مشروعیت و ایدئولوژی است (بشیریه، ۱۳۸۶: ۲۹).

علاوه بر مؤلفه‌های دولت و حکومت در تعریف و تبیین سیاست، برداشت دیگری از سیاست ارائه می‌شود که با مشروعیت زور و قدرت فاصله دارد و ابزاری است برای برطرف کردن درگیری‌ها، مانند: سازش، میانجی‌گری و مذاکره. در این باب در کتاب سیاست آمده است: وقتی سیاست "هنر ممکن" توصیف می‌شود معنی‌اش همین است. برای مثال، وقتی راه حل مسئله‌ای راه حل سیاسی توصیف می‌شود، مبین بحث صلح‌آمیز و میانجی‌گری، و در تقابل با چیزی است که اغلب راه حل نظامی نام دارد (هیوود، ۱۳۹۶: ۱۷).

اما برخی از نظریه‌پردازان امر سیاسی را در تکتگرایی قدرت می‌نگرند و معتقدند قدرت می‌تواند نزد گروه‌های متفاوت سیاسی برای سامان بخشیدن به کل جامعه به‌کار گرفته شود. در این خصوص برنارد کریک در کتاب خود با نام دفاع از سیاست امر سیاسی را چنین تعریف می‌کند: سیاست عملی است که بواسطه‌ی آن منافع مختلف بخشی از حکمرانی، با دادن سهمی از قدرت، که متناسب با اهمیت آن منافع و رفاه کل جامعه است،

حاصل می‌گردد (Crick, 2000: 21) و یا اینکه علم سیاست باید در برگیرنده‌ی بررسی سازمان غیر رسمی و رفتار سیاسی در جامعه باشد که ساختار رسمی حکومت و نیروهای سیاسی تأثیرگذار بر آن را نیز در بر می‌گیرد (Pennock, 1991: 7).

فمینیست‌ها پا را فراتر گذاشته و قدرت را نه تنها در عرصه‌ی عمومی بلکه در عرصه‌ی خصوصی تعریف می‌کنند. به اعتقاد آنان روابط میان والدین و فرزندان، میان همسران و به‌طور کلی روابط درون خانواده مانند روابط بین کارفرمایان و کارگران یا حاکمان و شهروندان امری سیاسی است. کیت میلر در کتاب *سیاست جنسی* می‌گوید: روابطی که ساختارش بر اساس قدرت باشد، طبیعی است بواسطه‌ی آن گروهی از افراد گروه دیگری را کنترل می‌کنند (Millet, 1970: 23).

سیاست نزد مارکسیست‌ها ناشی از شکاف طبقاتی است و در نتیجه‌ی این شکاف نیروهای متعارض به وجود می‌آیند. به نظر مارکس: قدرت سیاسی، قدرت سازمان یافته‌ی یکی از طبقات برای سرکوبی طبقه‌ی دیگر است (Marx, [1846] 1967: 105). اما پسامارکسیست‌ها مفاهیمی مانند هویت سیال، گفتمان، مفصل بندی، شکاف‌های گفتمانی و هژمونی را در مقابل تحلیل‌های تک بعدی مارکسیست‌های کلاسیک به کار می‌برند و معتقدند که اتفاقاً نزاع‌های سیاسی پایانی ندارد و تضاد از عناصر دائمی جوامع است. در واقع، به جای اهمیت دادن به ساختار اقتصادی، جامعه را عرصه‌ی تبادل یا تخصم گفتمان‌های رقیب می‌دانند.

با فرض اینکه هر نظریه سیاسی بر تعریف خاصی از امر سیاسی بنا شده است، این سوال مطرح می‌شود که شانتال موفه امر سیاسی را چگونه تعریف می‌کند و به نسبت این تعریف، جامعه‌ی سیاسی مطلوب او چه ویژگی‌هایی دارد؟

از آنجا که امروزه نقد نظام سرمایه‌داری و اندیشیدن به رهایی بشر در کانون بحث اندیشمندان و نظریه پردازان قرار گرفته است، بسیاری از آنان به پروژه‌ی بازاندیشی مارکسیسم پرداخته‌اند. شانتال موفه یکی از این نظریه پردازان است که به بازخوانی اندیشه مارکس پرداخته و مفاهیم تازه‌ای به این مکتب افزوده است. او که اندیشمندی پسامارکسیست محسوب می‌شود در حیطه سیاست و امر سیاسی اختلاف عمده‌ای با دیدگاه تضاد طبقاتی مارکس دارد. عمده‌ترین ایده‌ی مارکس در خصوص انسان، اجتماع است، اجتماعی که انسان را می‌سازد. به عبارتی انسان محصول مجموعه‌ی مناسبات اجتماعی

خویش است. مناسباتی که زیربنایش در حوزه اقتصاد تعریف می‌شود و اگر قرار است منازعه‌ای صورت گیرد منازعه میان طبقات اجتماعی رخ می‌دهد. از دید مارکس، گوهر انسان امری تجریدی نیست که در هر فرد انسان نهفته باشد. در واقع خود گوهر انسان مجموعه مناسبات اجتماعی است (احمدی، ۱۳۷۹: ۷۷۷). در خصوص نظریه طبقاتی مارکس، نویسنده کتاب سیاست<sup>۱</sup> می‌نویسد: به نظر مارکس، سیاست به همراه قانون و فرهنگ، بخشی از روبنا<sup>۲</sup> است که از پایه‌ی اقتصادی<sup>۳</sup>، که بنیاد واقعی زندگی اجتماعی است، متمایز است. بنابر این، اساس این دیدگاه، قدرت سیاسی در سطحی عمیق‌تر در نظام طبقاتی ریشه دارد. از این منظر، جامعه‌ی مدنی، که مارکسیست‌ها می‌گویند عرصه‌ی درگیری طبقاتی است، کانون اصلی سیاست به شمار می‌رود (هیوود، همان: ۲۱).

اما موفه برخلاف مارکس که معتقد بود سیاست در منازعه‌ی طبقاتی امری روبنا محسوب می‌شود، یک‌جانبه‌نگری او را مورد نقد قرار داده و حوزه‌ی سیاست را به سطح گفتمان می‌کشاند و معتقد است که تمام کنش‌های انسان بر اساس گفتمان صورت می‌گیرد. او میان سیاست (Politics) و امر سیاسی (The political) تمایز قائل است و می‌گوید اصطلاح (امرسیاسی) مفهوم منازعه‌جویی در ذات جامعه‌ی انسانی را در دل خود دارد. منازعه‌جویی که می‌تواند اشکال گوناگونی داشته باشد و در نسبت‌های اجتماعی مختلفی ظاهر شود. در واقع به هستی‌شناسی ویژه‌ای از سیاست اشاره دارد که (برعکس لیبرالیسم) ستیز و مبارزه را زیربنای رفتار سیاسی می‌داند (پ.و)<sup>۱</sup>. اما (سیاست) مجموعه‌ای از شیوه‌ها، گفتمان‌ها و سازمان‌هایی است که قصد تثبیت نظم مشخص و سازمان‌دهی زیست‌مطلوب انسان‌ها در شرایطی را دارند که تحت تاثیر ابعاد (امر سیاسی) به‌طور بالقوه دائماً در جدال هستند (Mouffe, 1995: 262-263). موفه به جای ساختار اقتصادی، جامعه را عرصه‌ی مشخص گفتمان‌های رقیب می‌داند و امر اجتماعی را فضایی گفتمانی تصور می‌کند. وی تضاد یا شکاف طبقاتی را از عناصر ذاتی جوامع بشمار می‌آورد که به‌راحتی مرتفع نمی‌شوند. در واقع، موفه قصد دارد اندیشه‌ی مارکس را با نیازها و شرایط روز جوامع منطبق سازد. از نگاه او آنچه که فضای رقابتی را در عرصه اجتماع و سیاست شکل می‌دهد نه لزوماً عامل طبقه و دگرسازی طبقاتی بلکه عامل گفتمان است که می‌تواند مردمانی را از یک طبقه و یا طبقات مختلف ذیل یکسری مفاهیم مشترک به هم پیوند داده و در مقابل یک دگر رقیب به عرصه کنشگری بکشاند. به عبارتی، به باور وی گروه‌های

موجود در جامعه محصول فرایندهای سیاسی و گفتمانی‌اند. او مشکلاتی مانند شکاف‌های طبقاتی، جنسیتی، نژادی و فرهنگی جامعه‌ی امروز را مورد نقد قرار داده و براین باور است که این مشکلات تنها از طریق کشمکش‌های مابین قدرت و گروه‌های اجتماعی قابل حل خواهند بود (Muffe:2000).

در واقع، او از جمله پسا مارکسیست‌هایی است که به تحلیل‌های یک‌جانبه‌ی مارکسیست‌های کلاسیک در باب منازعات طبقاتی نقد جدی دارد. به اعتقاد وی مارکسیست‌های کلاسیک تحلیل‌های یک‌جانبه‌ای نسبت به تعیین اقتصادی، هویت‌ها و شکاف‌های طبقاتی دارند. آن‌ها پدیده تضاد طبقاتی را در امر سیاست حائز اهمیت دانسته و ایده‌ی اصلی‌شان برقراری کمونیسم بر پایه‌ی جامعه‌ی بی‌طبقه بود. به باور او، هدف سیاست خلق وحدت در بافتی از منازعه و تنوع است، سیاست همیشه مربوط به خلق یک‌ما از طریق تعیین یک‌آن‌هاست (اسولیوان، ۱۳۸۸: ۲۰۷).

شان‌تال موفه علاوه بر نقد تحلیل طبقاتی مارکسیست‌های سنتی، به آشفتگی و بحران ایدئولوژیکی سوسیالیست‌ها و احزاب دسته‌چپی در دوران معاصر نیز اشاره می‌کند و به بازسازی مفاهیمی نو بر مبنای ایده‌ی مارکسیستی متوسل می‌شود. او در این راستا در مقدمه کتاب در دفاع از پوپولیسم چپ می‌گوید: چیزی که در ما (موفه و لاکلائو) انگیزه ایجاد می‌کرد این بود که سیاست چپ هم در نسخه‌ی مارکسیستی و هم سوسیال دموکرات‌اش قادر نبود مجموعه‌ای از جنبش‌ها را لحاظ نماید که به دنبال شورش‌های ۱۹۶۸ پدیده آمده بودند و به معنای ایستادگی در برابر طیفی از شکل‌های سلطه بودند که در قالب‌های طبقاتی صورت‌بندی نمی‌شدند. موج دوم فمینیسم، جنبش دگرباشان، پیکارهای ضدنژادپرستی و مسائل زیست محیطی دورنمای سیاسی را عمیقاً دگرگون کرده بودند اما احزاب چپ سنتی تمایلی برای پذیرش مطالباتی که نمی‌توانستند سرشت سیاسی‌شان را به رسمیت بشناسند نشان نمی‌دادند. ما خیلی زود پی بردیم که موانعی که باید از میان برداشته می‌شدند از دیدگاه ذات باور که در تفکر چپ حاکم بود ناشی می‌شدند. براساس این دیدگاه، که (ذات باوری طبقاتی) نامیدیم، هویت‌های سیاسی تجلی جایگاه عاملان اجتماعی در روابط تولید بودند و منافع‌شان را این جایگاه تعریف می‌کرد. جای هیچ تعجبی نبود که چنین دیدگاهی نمی‌توانست مطالباتی را که مبتنی بر (طبقه) نبودند فهم و درک کند (موفه، ۱۳۹۸: ۲۱-۲۲).



به طور کلی موفه امر سیاسی را در صحنه‌ی سیاست، به صورت تعارض و دیگری ستیزی می‌نگرد و مانند هانا آرنت میان امرسیاسی و سیاست تمایز قائل است. از نظر او سیاست مجموعه‌ای از رفتارها و سازمان‌هایی است که موجبات نظم جامعه را فراهم می‌سازند. اما امر سیاسی تخصیصی است که جامعه را تقویت می‌کند. او در کتاب امرسیاسی در این باب می‌گوید: برخی از نظریه پردازان مانند هانا آرنت، امر سیاسی را به‌عنوان فضای آزادی و تأمل عمومی تصور می‌کنند در حالی که برخی دیگر از نظریه‌پردازان، آن را به عنوان فضای قدرت، منازعه و تخصیص (آنتاگونیسم) می‌بینند. من با صراحت بین امر سیاسی و سیاست تمایز قائل می‌شوم. منظور من از امر سیاسی، بُعد تخصیص (آنتاگونیسم) است که به نظرم عنصر قوام بخش جوامع بشری است در حالی که سیاست، مجموعه‌ای از کردارها و نهادها است که از طریق آن نظم ایجاد می‌شود. هم‌زیستی بشر در زمینه‌ی تضادی سازمان می‌یابد که امر سیاسی فراهم می‌کند (موفه: ۱۳۹۱، ۱۶).

او همچنین در مقابل ایدئولوژی لیبرالیسم موضع می‌گیرد و می‌گوید: هدف من آشکارا، اثبات عدم کارایی لیبرالیسم در عرصه سیاسی است؛ یعنی نفی و انکار منش و خصلت محو‌نشدنی تخصیص (آنتاگونیسم). مشخصه‌ی لیبرالیسم، رهیافت فردگرایانه و راسیونالیستی است که مانع از شناخت ماهیت هویت‌های جمعی می‌شود. این نوع لیبرالیسم قادر به درک ماهیت کثرت‌گرایانه جهان اجتماعی و نیز منازعاتی که پلورالیسم ایجاد می‌کند، نیست، منازعاتی که هرگز راه حلی عقلانی برای آن‌ها وجود نداشته است (موفه: همان: ۱۷).

در ساحت سیاست، امر مطلوب از نظر موفه، (دیگری) دشمنی نیست که باید نابود گردد بلکه مخالفی است که با آرا و عقاید او برای اهمیت دادن به حضورش نه برای حذف و نفی حقوق اش مبارزه می‌شود. هدف سیاست دموکراتیک، تبدیل مخاصمه (آنتاگونیسم) به مجادله (آگونیسم) است. آگونیسم به باور موفه نه تنها برای دموکراسی تهدید نیست بلکه شرط لازم و مقوم آن است. موفه برخلاف نظریه‌پردازان لیبرال که گفتمان‌های خصومت‌آمیز سیاست را امری مخاطره‌آمیز در راستای دموکراسی می‌دانند، معتقد است رویارویی گفتمان‌های متعارض در پویایی امر اجتماعی و امر سیاسی نقش مهمی را ایفاء می‌کنند.

از این رو، شانتال موفه معتقد است هویت‌های گفتمان ساز قومی، ملی، مذهبی و جنسیتی برسازنده‌ی امر سیاسی هستند و طبیعتاً از نظر وی جهان اجتماعی تنها در قالب گفتمان‌ها قابل درک و شناسایی اند. بنابر این نهادهای اجتماعی طبق این گزاره‌ها عمل می‌کنند.

حال که معنا و مفهوم سیاست و امر سیاسی و تمایز این دو در نگرش موفه روشن شد، بنگریم به جنبش جلیقه زردها که چگونه جنبشی است و چگونه در مقابل نهادهای اجتماعی خواسته‌ی خود را مطرح می‌کند.

### ۳. جنبش جلیقه زردها

در این بخش ابتدا به طور مختصر تعریفی از چیستی جنبش‌های اجتماعی ارائه می‌شود و سپس حرکت جنبش جلیقه زردها مرور شده و سعی می‌شود به این پرسش‌ها که جلیقه زردها چه کسانی هستند و چه می‌خواهند و اساساً چه عاملی موجب بروز چنین حرکتی گشته پاسخ داده شود.

مانوئل کاستلز در کتاب شبکه‌های خشم و امید از جنبش‌های اجتماعی به عنوان اهرم‌های تغییر جوامع یاد می‌کند و می‌گوید: آن‌ها معمولاً از بحران در شرایط زندگی ریشه می‌گیرند که زندگی روزمره را برای بیشتر مردم غیر قابل تحمل می‌کند. آن‌ها بر اثر بی‌اعتمادی عمیق به نهادهای سیاسی مدیریت‌کننده‌ی جامعه برانگیخته می‌شوند. ترکیب تنزل شرایط مادی زندگی و بحران مشروعیت حاکمان مسئول اداره‌ی مسائل عمومی، مردم را وامی‌دارد که خود جریان امور را به دست گیرند و بیرون از مجاری نهادینه‌ی ازپیش تعیین‌شده، در کنش جمعی درگیر شوند تا از خواسته‌های خود دفاع کنند و به تدریج حاکمان و حتی احکام شکل‌دهنده به زندگیشان را تغییر دهند (کاستلز، ۱۳۹۷: ۱۸۴).

اما امروزه شکل‌گیری و مبداء حرکت جنبش‌ها در مقایسه با انقلاب‌ها و جنبش‌ها یا شورش‌های کلاسیک تفاوت عمده‌ای کرده است. عمده‌ترین تفاوت در این است که جنبش‌ها مانند سابق فاقد رهبر و یا هدایت‌کننده هستند و از طرف دیگر، به واسطه شبکه‌های اینترنتی مکان و زمان گردهمایی مردم اعلام شده و به سرعت خیابان‌ها در تصرف شورشیان در می‌آید. در این باب کاستلز می‌گوید: این جنبش‌ها معمولاً در

شبکه‌های اجتماعی اینترنتی آغاز می‌شوند، تنها با اشغال فضای شهری تبدیل به جنبش می‌شوند. حال چه اشغال ایستای میدان‌های عمومی باشد یا استمرار راهپیمایی‌های خیابانی. فضای جنبش همیشه از تعامل بین فضای جریان‌ها در اینترنت و شبکه‌های ارتباطی بی‌سیم از یک سو و فضای مکان‌های اشغال شده و ساختمان‌های نمادین هدف‌گیری شده توسط کنش‌های جنبش از سوی دیگر ساخته می‌شود (کاستلز، همان: ۱۸۷).

اعتراضات جنبش جلیقه زردها در فرانسه از هفدهم نوامبر سال ۲۰۱۸ (۲۶ آبان ۹۷) در اعتراض به افزایش قیمت سوخت و نیز بدنبال آن اعتراض نسبت به مالیات‌های سنگین و نهایتاً بدلیل وضعیت اقتصادی نامساعد در طبقات متوسط و فرودست جامعه آغاز شد.

امین بزرگیان نویسنده‌ی دو کتاب ایده‌های خیابانی و جنبش خستگان در خصوص شکل‌گیری این جنبش در مصاحبه‌ای با سایت میدان می‌گوید: هر فردی در فرانسه از لحاظ قانونی می‌بایستی یک جلیقه زرد در اتومبیل‌اش داشته باشد تا در زمانی که اتومبیل‌اش ایراد پیدا می‌کند، آن را بپوشد. این جلیقه‌های زرد که شب‌نما هستند برای مقابله با خطر طراحی شده و تمام افرادی که اتومبیل دارند باید آن را داشته باشند. از لحاظ نشانه‌شناسی، این جلیقه‌ها نشانه مهمی هستند و نمایانگر بسترهای آغاز اعتراضات است. خطر، کلید فهم ماجرا است. یک دسته از افرادی که این اعتراضات را شروع کرده‌اند به طبقه متوسط اقتصادی متعلق‌اند که اتومبیل دارند و احساس خطر می‌کنند. اما گروه اصلی جلیقه زردها افرادی هستند که بیرون از شهرهای بزرگی مثل پاریس و در روستاها و شهرهای کوچک اطراف آن زندگی می‌کنند. جامعه‌شناسان فرانسوی به این مکان‌ها (کمربندی) می‌گویند. آنها عمدتاً اتومبیل‌های گزویلی دارند که با آنها به شهرهای بزرگی هم‌چون پاریس رفت و آمد می‌کنند. گرانی چند سیتی گازوئیل، جرقه اعتراضات را زد و احساس خطری را برای حیات نشان داد. در ابتدا، اعتراض آنها به گران شدن سوخت بود. دلیل اصلی اعتراضات امروز در فرانسه و احتمالاً در اروپا، به کل زندگی افراد بازمی‌گردد. طبقه متوسطی وجود دارد که در تمام این سال‌ها به تدریج دچار افت طبقاتی و منزلت اقتصادی شده است. در فرانسه فرد ساعت‌های متمادی باید کار کند که بتواند از پس مالیات بر درآمدی که توسط دولت مکرون به حدود ۴۸ درصد رسیده، بریباید. این درحالی است

که در دولت مکرون، مالیات ثروتمندان و صاحبان کارتل‌ها و شرکت‌های بزرگ، کاهش یافته است (بزرگیان، ۱۳۹۷).

شرایط وخیم اقتصادی که موجبات افزایش شورش‌ها را فراهم آورده بود به برخی از حرکت‌های ضد مهاجری و نژادپرستانه‌ی عده‌ای از جلیقه زردها دامن می‌زد. در این باره که برخی جنبش جلیقه زردها را دست راستی می‌دانستند تونی نگری پاسخ داده: راست و چپ محو شده‌اند، دیگر وجود ندارند، و در میان جلیقه زردها جایی ندارند. جنوب فرانسه پر از سدمعبرهای معترضان است. در ابتدا این سدمعبرها را به دست راستی‌ها منسوب می‌کردند. اما در کمتر از چند روز طیف وسیعی از گروه‌های مختلف مردم دور آن‌ها جمع شدند: مستمری بگیران، کارگران، فقیرانی که مسئله نابرابری را طرح کردند و نکته جالب توجه اینکه آنها دست کم تاکنون درباره مهاجرت بحثی مطرح نکرده‌اند و این موضوع در مطالبات آنها نمایان نیست. اعتراض جلیقه زردها به خودی خود به لحاظ فرهنگی بسته و درونمایه اصلی آن متمرکز بر هزینه زندگی است (نگری، ۲۰۱۸).

از عمده‌ترین ویژگی‌های این جنبش نبود رهبری آن است که در واقع افراد معترض به واسطه‌ی شبکه‌های اجتماعی مانند فیسبوک و توئیتر همدیگر را پیدا کرده و به خیابان می‌رفتند. همان طور که در زمان جنبش وال استریت حضور تمام گروه‌ها و جناح‌های ضدنظام سرمایه‌داری در عرصه خیابان مشاهده می‌شد، در خیابان‌های پاریس نیز گروه‌های مختلفی اعم از طرفداران محیط زیست، گروه‌های ضدجنگ، فمینیست‌ها، عدالت خواهان و ... به حرکت‌های اعتراضی جلیقه زردها پیوستند. ابتدا دولت فرانسه فعالیت این افراد را دست کم می‌گرفت اما با جدی شدن حرکت جنبشی، برخی از چهره‌های دولت واکنش تحقیرآمیزی نشان دادند که خود موجب تحریک احساسات معترضان می‌گشت. تظاهرکنندگان با پوشش جلیقه زرد برخی از معابر را مسدود کرده و در طول روز ساعت‌ها به راه پیمایی و شعار دادن می‌پرداختند. علاوه بر اعتراض اولیه که به دلیل مالیات بر سوخت صورت گرفت به تدریج مسائل دیگری، خواسته‌های تظاهرکنندگان را پوشش داد و جنبش به سرعت رنگ و بوی سیاسی‌تری پیدا کرد، به طوری که معترضان حتی استعفای امانوئل مکرون، رئیس جمهوری را از جمله خواسته‌های خود برمی‌شمردند. عمده‌ترین مسئله‌ای که می‌توان از مشاهده‌ی روند این شورش نتیجه گرفت این است که مردم عادی فرانسه اعتماد خود را نسبت به نهادهای سیاسی از دست داده‌اند

و احساس می‌کنند دیده نمی‌شوند. اقشاری که از متن به حاشیه رانده شده‌اند، عمدتاً کارگران، زنان و مهاجرانی هستند، که بواسطه ی حس تحقیر و دیگری بودن به تظاهرات و شورش های بی سر می‌پیوندند.

در گفت‌وگویی که با شانتال موفه درباره کتاب «در دفاع از پوپولیسیم چپ» صورت گرفته است، او می‌گوید: جوامع ما روزبه‌روز بیشتر جرگه‌سالار می‌شوند، به این معنا که شاهد شکافی فزاینده بین گروه کوچکی از مردم بسیار ثروتمند و بقیه جمعیت هستیم. نکته جدید این است که با اعمال سیاست خصوصی‌سازی و به ویژه ریاضتی، پدیده فقیرسازی و بی‌ثبات‌سازی طبقه متوسط رخ داده که امروز عمیقاً متأثر از سیاست‌های نولیبرال است. این موضوع شکل‌گیری جنبش‌های مقاومت را در برابر اجماع راست و چپ میانه‌رو توضیح می‌دهد (موفه، ۲۰۱۸). در واقع هدف این جنبش اعتراض به نظام سرمایه داری و دموکراسی لیبرال است که خواستار کاهش مالیات‌ها، افزایش رفاه اجتماعی، برقراری عدالت، توجه به حاشیه‌های پاریس و مهاجران هستند. پس از به وقوع پیوستن این جنبش و سرایت آن به دیگر کشورهایی مانند هلند و بلژیک و ... از جانب تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان سیاسی تفسیرهای متفاوتی در این خصوص صورت گرفت که در این‌جا به بررسی بخشی از این تفاسیر می‌پردازیم.

#### ۴. تحلیل‌های موجود

با توجه به آنچه گفته شد، جنبش جلیقه زردها جنبشی فراطبقاتی است که تمام اقشار مردم اعم از کارگران، یقه سفیدها، مهاجران، طرفداران محیط زیست، فمینیست‌ها و به طور کلی غیرسیاسی‌ترین بخش‌های جامعه را در بر می‌گیرد. درباره‌ی این جنبش به طور مشخص تحلیل‌هایی ارائه شده که برخی قابلیت بررسی و تأمل بیشتری دارند. بخشی از تحلیل‌های موجود مشخصاً جنبش جلیقه زردها را تفسیر نموده‌اند و برخی دیگر به صورت کلی در خصوص تخصص‌های اجتماعی قلم زده‌اند. پنج تحلیل زیر، از ایده‌ها و نظریات آلن بال، انزو تراورسو، اسلاوی ژیزک، آلن بدیو و نهایتاً آنتونیو نگری برگزیده شده است.

در خصوص شکاف‌های طبقاتی و یا اجتماعی که منجر به شکل‌گیری شورش‌ها و جنبش‌ها می‌گردد تحلیل‌های مختلفی وجود دارد. امروزه عمده‌ترین مسئله‌ی کشورهای اروپای غربی پدیده‌ی مهاجرت است. به عبارتی تبعیض میان شهروندان میزبان با مهاجران

از سوی کشورهای میزبان مسئله‌ی جدی و مورد بحث میان نظریه پردازان و روشنفکران امروزی است. در این خصوص آلن بال مدرس علوم سیاسی دانشگاه پورت ماوث انگلستان می گوید: سیاست از اختلافات و منافع متضاد پدیدار می شود و این اختلافات از چند خاستگاه برمی آیند. اقتصاد خاستگاه مشترک این اختلافات است، اما در عصر حاضر هیچ کشوری از دیگر شکاف های اجتماعی یعنی از اختلافات اجتماعی دیگری که به صورت پایه تحرک اجتماعی کار می کنند، بی آسیب نمانده است. حتی در کشورهایی هم که با وجود گوناگونی زبان، نژاد یا دین و مذهب یکپارچه مانده اند، مهاجرت مداوم و رشد اختلافات و شکاف های اجتماعی همراه با مسائل جنسیتی و شیوهی زندگی تضاد به وجود می آورند (بال، ۱۳۸۴: ۳۳).

براساس رویکرد بال می توان در نظر گرفت بخش مهمی از شرکت کنندگان این جنبش مهاجرتی هستند که نیروی کار عمدهی جامعهی فرانسه را تأمین می کنند اما همواره در معرض به حاشیه راندن می باشند.

اما انزو تراورسو، استاد دانشگاه کرنل آمریکا و از روشنفکران انتقادی اروپا به ویژگی های متمایز این جنبش پرداخته و گفته است: این جنبش بسیار عجیب است و تحلیل آن در طبقه بندی های معمول نمی گنجد. از دو حال خارج نیست: یا با ساده لوحی شکل آرمانی به این جنبش داده اند و آن را در حکم اعلان انقلاب دانسته اند و یا با حماقت به آن انگ فاشیستی زده اند. واقعیت این است که جلیقه زردها را نمی توان با مقولات سنتی تحلیل سیاسی تفسیر کرد. در بزنگاهی سیاسی که مشخصه آن افزایش بیگانه هراسی، نژادپرستی و ملی گرایی افراطی است، جلیقه زردها نه دنبال بلاگردان اند که تقصیرها را به گردن او بیندازند، نه خواستار اخراج مهاجران و پناهندگان اند، و نه خواهان حفاظت از یک هویت ملی که ظاهراً در معرض تهدید است. درست تر بگوییم، جلیقه زردها مسأله نابرابری های اجتماعی را پیش می کشند و آن را تهدیدی برای دموکراسی و انسجام اجتماعی می دانند. به این ترتیب، آن ها مدعی یک هویت اجتماعی اند نه هویت قومی. وقتی رسانه ها با آنها مصاحبه می کنند به رگ و ریشه شان اشاره نمی کنند، بلکه از شغل شان می گویند: کارگر، پرستار، معلم، شغل آزاد، فروشنده، راننده، بیکار و از این قبیل. شورش جلیقه زردها هیچ نسبتی با اتحادیه های کارگری ندارد با اینکه اخیراً تا حدودی به هم نزدیک شده اند. آن ها نه در مقام یک طبقه، یک پیکر همگن، بلکه در مقام یک اجتماع،

پیکری ناهمگن و متکثر، عمل می‌کنند. در میان آنان بسیاری حضور دارند که برای نخستین بار در زندگی شان در یک تظاهرات یا کنش اعتراض آمیز شرکت می‌کنند. نمادشان نه پرچم سرخ بلکه جلیقه های زرد است: این نماد به آن ها اجازه می‌دهد در جهانی مرئی شوند که در آن محکوم‌اند به نامرئی بودن در عرصه عمومی و رنج اجتماع. مردم به اهمیت ارزش های جمعی مانند همبستگی، کمک متقابل و برادری پی برده‌اند. آن ها نوعی احساس جمع‌گرایی را در تقابل با فردگرایی کشف کرده‌اند. جلیقه زردها به دنبال رهبری کارزماتیک نیستند بلکه به شدت مدافع این اصل هستند که خودشان خود را بازنمایی کنند و از اجرای شکلی از دموکراسی افقی به خود می‌بالند (تراورسو، ۲۰۱۸). اسلاوی ژیتک فیلسوف و سیاستمدار اسلوونیایی که بخش عمده کارش در سنت فلسفی هگلی، مارکسیسم و نیز روانکاوی لاکانی است و فعالیت های چشمگیری در زمینه نظریه سیاسی، نظریه فیلم و روانکاوی نظری دارد، حرکت جلیقه زردها را حرکتی پوپولیستی می‌داند که نمی‌تواند سیاست فرانسه را تغییر دهد. او در مصاحبه با روزنامه‌ی ایندپیندنت می‌گوید: جلیقه زردها حسن نیت دارند، ولی پوپولیسم دست چپی شان سیاست فرانسه را تغییر نمی‌دهد. برآوردن مطالبات معترضان در چارچوب نظام سرمایه داری فعلی ممکن نیست و این معترضان هم آن قدرها بلندپرواز نیستند که بخواهند نظام موجود را تغییر دهند و نظامی برابری خواهانه‌تر و از نظر زیست بومی پایدارتر به وجود آورند. باید نظرها را واضح بگوییم: در فوران این مطالبات و بیان نارضایتی‌ها روشن است که معترضان واقعاً نمی‌دانند چه می‌خواهند، هیچ تصویری از جامعه مطلوبشان ندارند، صرفاً معجونی از مطالبات مختلف طرح کرده‌اند که برآوردنش درون نظام فعلی غیرممکن است و با این حال مخاطب‌شان همین نظام فعلی است (ژیتک، ۲۰۱۸).

آلن بدیو فیلسوف معاصر فرانسوی که یکی از مهم ترین منتقدان پسامدرنیسم و یک چپ‌گرای رادیکال محسوب می‌شود، نگاه مثبتی نسبت به این شورش ندارد. او در این باره می‌گوید: درباره جنبش جلیقه زردها چه می‌توان گفت؟ باید اذعان کنم که به هر حال در روزهای اولیه شروع این جنبش هیچ چیز سیاسی متریقی یا ابداعی در آن نیافتم، نه در ترکیب معترضان، نه در بیانیه‌ها و اعمالشان. دلایل این شورش متعدد و موجه است و در این نکته تردیدی نیست. تبدیل نواحی روستایی به بیابان، سوت و کور بودن شهرهای کوچک و حتی شهرستان‌های بزرگ‌تر، کاهش مداوم خدمات عمومی برای توده‌های مردم، خصوصی‌سازی مابقی این خدمات: درمانگاه‌ها، بیمارستان‌ها، مدارس، دفاتر پستی،

ایستگاه‌های راه آهن و تلفن. جلیقه زردها با توجه به فقر واقعی شان می‌خواهند رضایت سیاسی خود را در ازای وضع اقتصادی بهتر بفروشند. ولی این خواست معنا ندارد چون مکرونیسم دقیقاً نتیجه‌ی این واقعیت است که الیگارشی، اولاً، دیگر نیازی به حمایت طبقات متوسط ندارد، حمایتی که هزینه اش بالاست، چون دیگر خطر کمونیسم وجود ندارد. ثانیاً، نمی‌تواند به لحاظ مالی جواب‌گوی این حمایت باشد (بدیو، ۱۳۹۸).

آنتونیو نگری فیلسوف مارکسیست پست مدرن ایتالیایی، در مورد این جنبش معتقد است که جلیقه زردها از حاشیه‌ی شهرها به مرکز شهرها نقل مکان کرده‌اند. او در یادداشتی در این باره می‌نویسد: لغو مالیات بر سوخت توسط مکرون، تنها یک مسأله از آن همه خواسته معترضان را حل کرده اما این لغو موجب تحریک، نفرت، رد قهرآمیز و دیدنی از جانب جلیقه زردها شد. برای یادآوری، در این دوره شاهد ورود مبارزات دانشجویی و اولین تظاهرات جنبش زنان NUDM به جنبش جلیقه زردها بودیم و این بسیار مهم است. اعتراضات علیه مکرون، در حال افزایش و شتاب است، و این نشان دهنده زایش و ساخت جدید مبارزاتی است. در این زمینه نیز عامل مهم سرکوب بسیار قوی عمل کرده است. اکنون بازتاب بحران اقتصادی، و فشاری که موضوعات پیشنهادی جلیقه زردها، عملکرد دولت مکرون و تکثیر مبارزات بخش‌هایی از جنبش دانشجویان و زنان، بر جای گذاشته، نه شروع یک قطب اما خراشی بر پیکره این وضعیت آشفته برای ایجاد یک “دورنمای چپ” است. با توجه به ضعف موجود در حال حاضر، در این شرایط پیچیده و سخت، ایجاد یک قطب جذب‌کننده به وسیله این نیروها دشوار است. با این حال هنوز این ظرفیت وجود دارد (نگری، ۲۰۱۸، ۲۳ دسامبر).

ماهیت سیاسی-اجتماعی جلیقه زردها که میتوان با اتخاذ موضعی بی طرف از آن به پوپولیسم از پایین یاد کرد، با یکی از خصیصه‌های بنیادین دوره کنونی همخوانی دارد: اهمیت فزاینده رسوایی‌ها و افشاگری‌ها علیه فساد در بلوک قدرت حاکمه، که صدا البته با مصونیت سرکرده‌ها و چهره‌های برجسته سیاسی مقارن است، و در عین حال پیش‌تازی جریان degagisme در سرتاسر اروپا (یعنی فراخوان عمومی برای رهایی از شر قدرتمندان یا دک کردن همه آنها) بیان دیگری است از فقدان مشروعیت حکومت (اوانژوپ، ۲۰۱۸).

به طور کلی نظریه پردازان چپ گرا مسئله‌ی اصلی جنبش‌هایی از این دست را برخاسته از تناقضات اساسی در شاکله‌ی نظام سرمایه داری لیبرال غربی دانسته و گاه حتی



آن را نشانه ای از زوال و سقوط یک ساختار ناکارآمد می بینند و در میان نظریه پردازان چپ‌گرا، شانتال موفه نظریه‌پرداز پسامارکسیست بلژیکی، این موضوع را به عنوان یک امر آگونیستی و نه تنها آنتاگونیستی تلقی کرده است. در بخش بعدی به طور مفصل دیدگاه موفه در خصوص تخصص و تقابل های اجتماعی مورد بررسی قرار می گیرد.

## ۵. تحلیل جنبش جلیقه زردها با نگاه شانتال موفه

در نوشته های بالا به تفاوت نگاه موفه و مارکسیسم سستی نسبت به مولفه ی طبقه پرداختیم. او اساساً جنبش های اجتماعی را به دور از این مولفه مورد توجه قرار می دهد و معتقد است: اصطلاح نامطلوب جنبش های جدید اجتماعی مجموعه ای از مبارزات بسیار متفاوت را گرد هم می آورد: شهری، بوم شناختی، ضد اقتدارگرایی، ضدنهادی، فمینیستی، ضد نژادی، قومی و منطقه ای یا مبارزات اقلیت های جنسیتی. وجه مشترک همه ی این ها، تمایزشان از مبارزات طبقاتی کارگران است (موفه و لاکلائو، ۱۳۹۷: ۲۴۸). او جدال های اجتماعی جدید را بر مبنای گروه بندی های دیگر اجتماعی مفصل بندی می کند و درباره مبارزات طبقاتی می گوید: این مبارزات جدا از تخصصات جدید در نظر گرفته می شوند چون به وضوح نشان دهنده ی حضور گفتمانی است که بر منزلت ویژه ی طبقات مبتنی است (موفه و لاکلائو، همان: ۲۴۸). به بیان ساده تر، برخلاف ایده ی مارکسیسم کلاسیک که شکاف میان طبقات نهایتاً موجب پدیدار شدن یک جامعه ی بی طبقه می شود، موفه شکاف میان دال و مدلول را بر سازنده ی سیاست می داند و این که سیاست منازعه ای بی پایان است. او در کتاب درباره ی امر سیاسی به طرح پیامدهای نفی و انکار نزاع در امر سیاسی می پردازد و می گوید: چطور ره یافت مبتنی بر اجماع به جای ایجاد شرایط برای جامعه صلح آمیز، به ظهور آنتاگونیسم هایی منتهی خواهد شد که فقط دیدگاه پیکارگرایانه و آگونیسمی از طریق فراهم کردن شکل مشروع برای بیان این که تخصصات می تواند از بروز آن ها جلوگیری کند. به این روش امیدوارم ثابت کنم که اذعان به ریشه کن نشدن بُعد منازعه ای در زندگی اجتماعی، شرط ضروری برای فهم چالشی است که سیاست دموکراتیک با آن مواجه است (موفه، ۱۳۹۱: ۱۲).

شانتال موفه گروه هایی را که در جوامع سرمایه داری از جانب حاکمان نادیده گرفته می شوند و یا در تقابل با قدرت قرار دارند به گونه ای معرفی می کند که در عین

تفاوت هویتی، اما دارای مطالبه ای مشترک هستند که برای رسیدن به خواسته هایشان در وحدتی موقت خیابان را تسخیر می کنند. او می گوید: ظهور فمینیسم جدید، جنبش های اعتراضی قومی، اقلیت های جنسی و ملی، مبارزه های بوم شناسی ضد نهادی که لایه های به حاشیه رانده شده ی جمعیت به راه انداخته اند، جنبش ضد هسته ای و اشکال نامتعارف مبارزه ی اجتماعی در کشورهای حاشیه ی سرمایه داری، همه ی این ها به گسترش ضدیت اجتماعی در گستره ی وسیعی از قلمروها اشاره دارد که پتانسیل حرکت به سوی جوامع آزادتر، دموکراتیک تر و برابرتر را ایجاد می کنند (موفه و لاکلائو، ۱۳۹۷: ۲۲-۲۱).

از آنجا که موفه معتقد است پس از فروپاشی کمونیسم روسی، بحث دوست/دشمن به مسئله ی ما/آن ها تبدیل شده، می توان دریافت پدیده ی جنبش حلیقه زردها با رویکرد گفتمان هویت، یعنی مسئله ی ما/آن ها مورد بررسی قرار می گیرد. او در کتاب بازگشت امر سیاسی می گوید: با فروپاشی مارکسیسم این توهم که ما در نهایت می توانیم با ایده ی آشتی ناپذیری تسویه حساب کنیم، گسترش یافته است. در قلمرو هویت های جمعی که یکی از پرسش های آفرینش ما با تحدید آن ها است هموار این پیشامد وجود دارد که رابطه ی ما/آن ها به رابطه ای از جنس دوست/دشمن تبدیل شود. این وقتی روی می دهد که دیگری که تا آن زمان فقط تحت وضعیت تفاوت مد نظر بود بسان نفی هویت ما تصور می شود و هستی ما را به چالش می کشد. از آن لحظه به بعد هرگونه رابطه ما/آن ها اعم از دینی، قومی، ملی، اقتصادی یا سایر به موضع آشتی ناپذیری سیاسی تبدیل می شود (موفه، ۱۳۹۳: ۱۷-۱۶). مسئله ی ما و آن ها یا خود و دیگری گفتمان های هویت سازی هستند که این مباحث در اندیشه ی موفه چنین تفسیر شده اند: در نظریه ی گفتمان با یک اثبات و یک نفی مواجه ایم، یعنی هر گفتمان، در عین اثبات خودش، موارد دیگری را نفی می کند، به عبارت دیگر، در نظریه ی گفتمان لاکلائو و موفه، گفتمان ها هویت ساز هستند و در تلاش برای اثبات هویت خود در صدد نفی غیر دیگری خودش برمی آید و این گونه است که غیریت ساز می شود. هویت چیزی نیست جز آن چه که هر آدمی به وسیله ی آن، خویش را از دیگری باز می شناسد و کیستی و چیستی خود را در پرتو آن تعریف می کند، و این شناخت از خود و دیگری، جز در پرتو یک فرایند معنا سازی امکان پذیر نیست (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۲).

با توجه به تحلیل گفتمانی موفه، اگر بخواهیم فضای تخصمی (Antagonism) بین گفتمان‌های مختلف جامعه‌ی فرانسه را شناسایی نمائیم بایستی توجه کنیم کدام گفتمان هژمونیک است و کدام یک به حاشیه رانده شده است.

تفاوت عمده‌ی نگرش موفه با دیگر متفکران هم عصر خود مبتنی بر هویت‌های گفتمان ساز است. نظریه پردازانی مانند بدیو، ژیزک، نگری و... وقوع شورش‌ها یا جنبش‌ها را ناشی از وجود ساختارهای نظام سرمایه‌داری از نوع الیگارش‌ی مالی می‌دانند و راه کار را از بین بردن این سیستم معرفی می‌کنند. اما براساس یافته‌های این پژوهش متوجه شدیم که شانتال موفه معتقد است هیچگاه سیستم از بین نخواهد رفت بلکه تعدیل می‌شود. به باور وی میان هویت‌ها بایستی مفصل بندی صورت گیرد تا گفتمان واحدی شکل یابد. گرچه میان هویت‌های مخالف مجادله صورت می‌گیرد اما آگونیسیم یا مجادله‌ها نبایستی به سمت آنتاگونیسیم یا تخصم هدایت شود. او زمانی که آنتاگونیسیم را شرح می‌دهد ابتدا به چندگانگی هویت درونی گروهی از منازعه گران اشاره می‌کند و سپس هر کدام از گفتمان‌ها را با دیگر هویت‌های گفتمانی از طریق مفصل بندی پیوند می‌زند و نهایتاً به توصیف وحدت مقطعی آنان نسبت به مطالبات خود در مقابل قدرت حاکم که به کف خیابان کشانده می‌شوند، می‌پردازد. در کتاب هژمونی و استراتژی سوسیالیستی این وضعیت را بدین گونه شرح می‌دهد: ما ( موفه و لاکلائو ) در اینجا با نوعی چند معنایی واقعی مواجهیم. برای مثال، فمینیسم یا اکولوژی در اشکال مختلف وجود دارد که [این نوع] منوط به شیوه‌ی ایجاد گفتمانی تخصم است. به این ترتیب، نوع فمینیسم رادیکال وجود دارد که مردان را مورد حمله قرار می‌دهد، نوع دیگری که به دنبال ارزش‌دهی مجدد به زنانگی است، فمینیسم مارکسیستی اما دشمن اصلی اش سرمایه‌داری است که همیشه با پدرسالاری پیوند خورده است. لذا، کثرتی از اشکال گفتمانی ایجاد یک تخصم بر مبنای شیوه‌های مختلف انقیاد زنان وجود دارد. به سیاقی مشابه، اکولوژی هم می‌تواند ضد سرمایه‌داری، ضد صنعت گرایی، اقتدارطلب، برابرخواه، سوسیالیست ارتجاعی و مانند این‌ها باشد (موفه و لاکلائو، ۱۳۹۷: ۲۶۱-۲۶۰). او اشکال تخصم را بدین گونه شرح می‌دهد: هر تخصمی، دالی شناور است، تخصمی عنان گسیخته که شکل مفصل شدنش با سایر عناصر در صورت بندی اجتماعی را از پیش معین نمی‌سازد. این موضوع به ما اجازه می‌دهد مبارزات اجتماعی جاری را از آن دسته مبارزاتی که قبل از انقلاب رخ داده است، متمایز سازیم. مبارزات اخیر در متنی از انکار

هویت های نسبتاً پایدار و معین رخ می دهد. در مورد مبارزات قبل از انقلاب دموکراتیک، حدود تخاصم به سادگی قابل رویت بود و نیازی به برساختنش نبود و در نتیجه بُعد هژمونیک سیاست غایب بود. اما در جوامع صنعتی کنونی، تکثیر نقاط کاملاً متفاوت گسست و خصلت ناپایدار هر هویت اجتماعی، به مبهم شدن حدود ختم شده است (موفه و لاکلائو، همان: ۲۶۴). از این رو، مطابق با ایده ی موفه تمامی مبارزات و تنازعات اعم از مبارزات کارگری با سایر سوژه های سیاسی، خصلتی نسبی دارند و در گفتمان های مختلف مفصل بندی می شوند. بنابر این با رویکرد تحلیل گفتمان، جنبش اعتراضی جلیقه زردها دال مرکزی را تشکیل می دهد که دال های شناور آن شامل گروه هایی اعم از فمینیست ها، ناسیونالیست ها، مهاجران، رنگین پوستان، کارگران و حاشیه نشینان شهری هستند که بواسطه مطالبات مشترک مفصل بندی می شوند و در مقابل قدرت حاکمه قرار می گیرند. تعارض درونی این گروه ها به لحاظ هویتی از یک طرف و از طرفی دیگر تعارض بیرونی شان در برابر سیستمی که موجبات این منازعات را فراهم کرده آنتاگونیسمی را شکل می دهد که از نظر موفه می تواند به صورت آگونیسم و در تعامل با سیستم سیاسی حاکم بر جامعه صورت پذیرد. بعبارتی دیگر، به رسمیت شناختن هویت های گوناگون گفتمان ها از جانب حاکمان قدرت موجب حفظ استقلال هویت ها و همزیستی مسالمت آمیز میان گفتمان های موجود با هویت های متفاوت می گردد.

## ۶. نتیجه گیری

سیاست از قدیمی ترین فعالیت های انسانهاست که با زندگی گروهی آغاز شده و به شکل های گوناگونی بر جوامع حکم فرمایی می کند. اما امر سیاسی از زمان های دور تاکنون به اقشار و طبقات خاصی تعلق داشته است. به تدریج، طبقات پایین جامعه با امر سیاسی آشنا گشته و خود را محق در سهم بودن در آن امر می دانند. در عصر مدرن با استقرار نظام های دموکراتیک و پدیدار شدن موءلفه هایی مانند احزاب سیاسی، اصناف، شوراهای سندیکاها و... اقشار مختلف مردم در صحنه ی سیاست به نوعی حضور می یابند.

در این مقاله به وقوع جنبشی از جنس جنبش های مردمی پرداخته شده و شرح داده شد که جنبش جلیقه زردها در ابتدا با اعتراض به مالیات بر سوخت های فسیلی و سپس به تدریج به وضعیت سخت معیشتی از طریق فراخوان در شبکه های اجتماعی پا گرفت و

به صورت خودجوش و مستقل پا فراتر از فعالیت احزاب و سندیکاها گذاشت. علاوه بر مشکل معیشتی، مسائلی که در پیوستن اقشار مختلف مردم به این جنبش موثر بوده‌اند نادیده شدن مردم عادی و تهیدست توسط نهادهای سیاسی و رسانه‌های عمومی است. عبارتی دیگر، فرانسه‌ی کمربندی مدت‌هاست که احساس می‌کند دیده نمی‌شود و منافع‌اش در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های عمومی جایی ندارد.

نظریه‌پردازان و روشنفکران تحلیل‌های متفاوتی از وقوع این جنبش ارائه داده‌اند که به بررسی آن‌ها پرداختیم. برخی از آنان که نگاه بدبینانه‌ای دارند مانند اسلاوی ژیتزک این حرکت را پوپولیستی خوانده و بی‌سرانجام و متفکری مثل آلن بدیو معتقد است این شورش‌ها مترقی نیستند. آنتونیو نگری این جنبش را تا حدودی مؤثر می‌داند و اما انزو تراورسو نگاه مثبت و خوش‌بینانه‌ای نسبت به این حرکت ترسیم می‌کند و معتقد است این جنبش ساختاری بدون رهبر، افقی و مبتنی بر دموکراسی مستقیم است. به‌عبارتی او به پوپولیسمی افقی باور دارد که می‌تواند بین مردم همبستگی ایجاد کند تا به مطالبات و خواسته‌هایشان دست یابند.

بر اساس یافته‌های این پژوهش اگر بخواهیم جنبش جلیقه زردها را از نگاه شان‌تال موفه تحلیل نمائیم ابتدا اشاره می‌کنیم به رویکرد وی در خصوص گفتمان هویت‌ها. او که اندیشمندی پسامارکسیست است با نقد رویکرد تحلیل طبقاتی مارکسیستی، مرز ترسیم شده توسط چپ سنتی میان طبقه کارگر در مقابل سرمایه داری را برای زمان حاضر کارگشا نمی‌داند و معتقد است یکسری مطالبات دموکراتیک وجود دارند که نمی‌توان در چهارچوب طبقه سراغ آن‌ها را گرفت، بلکه پیکارهای گوناگون در جهت رهایی مبتنی بر تکثر عاملان اجتماعی است و به عامل مشخصی مانند طبقه‌ی کارگر محدود نمی‌شود مانند مطالبات فمینیستی، مخالفت با نژادپرستی، جنبش‌های همجنس‌گرایی و ... . به بیان روشن‌تر، در شرایطی که سیاست نولیبرالی و محافظه‌کاری در جهان امروز حاکم است و احزاب کمونیست سنتی دچار بحران ایدئولوژیک هستند، شان‌تال موفه به بازاندیشی استراتژی سوسیالیستی در دوره‌ی جنبش‌های اجتماعی نوین پرداخته و تغییراتی در مفاهیم ذات باورانه‌ی فلسفه مارکسیستی به ویژه در خصوص تحلیل طبقاتی مارکسیستی صورت داده است.

در یک جامعه ی پلورالیستی که هویت‌های خود و دیگری ساخته می‌شود همواره هویت‌ها در برخورد و نزاع با غیریت یا دیگری هستند. این هویت‌ها که شامل هویت‌های قومی، ملی، نژادی، مذهبی، جنسیتی و... می‌باشند بایستی به رسمیت شناخته شوند. به باور وی نظام‌های دموکراتیک مبتنی بر ایدئولوژی لیبرالی خواهان همگونی و یکدستی جامعه بدون در نظر گرفتن این هویت‌ها، جهت برقراری نظم اجتماعی هستند. اگر تخاصم و نزاع‌های اجتماعی در جوامع صورت گیرد از نگاه لیبرال‌ها دموکراسی به مخاطره می‌افتد. برخلاف ایده ی لیبرال‌ها موفه اعتقاد دارد آنتاگونیسم و تخاصم درون یک جامعه موجب ویران‌گری نمی‌گردد بلکه با اهمیت قائل شدن به گفتمان‌های هویتی می‌توان به کاهش تنازعات در راستای تحول و پویایی هویت‌های درون یک جامعه کمک کرد و با به‌رسمیت شناختن غیریت‌ها فضایی دموکراتیک خلق نمود.

از نظر موفه اهداف سیاست دموکراتیک به رسمیت شناختن آگونیسم در جوامع است زیرا موجب رشد و تقویت همزیستی مسالمت آمیز در میان اقشار و گروه‌های مختلف جامعه می‌گردد. از آنجا که او به دموکراسی پلورالیسم و رادیکال اعتقاد دارد، می‌توان دریافت جنبش‌هایی از قبیل جنبش جلیقه زردها در جوامعی که واجد چنین دموکراسی‌هایی هستند و در واقع در ذات خود خواهان به رسمیت شناختن دیگری‌اند، به‌جای مختل ساختن جامعه به قوام یافتن و پویایی آن جامعه یاری می‌رسانند.

در ساحت سیاست، امر مطلوب از نظر موفه، (دیگری) دشمنی نیست که باید نابود گردد بلکه مخالفی است که با آرا و عقاید او برای اهمیت دادن به حضورش نه برای حذف و نفی حقوق اش مبارزه می‌شود. هدف سیاست دموکراتیک، تبدیل مخاصمه (آنتاگونیسم) به مجادله (آگونیسم) است. آگونیسم به باور موفه نه تنها برای دموکراسی تهدید نیست بلکه شرط لازم و مقوم آن است. موفه برخلاف نظریه‌پردازان لیبرال که گفتمان‌های خصومت‌آمیز سیاست را امری مخاطره آمیز در راستای دموکراسی می‌دانند، معتقد است رویارویی گفتمان‌های متعارض در پویایی امر اجتماعی و امر سیاسی نقش مهمی را ایفاء می‌کنند.

به طور کلی، آنچه که از اندیشه ی شانتال موفه در خصوص امرسیاسی و جنبش‌های اجتماعی در این پژوهش حاصل گردید، می‌توان نتیجه گرفت از نظر او انسان موجودی پیچیده است که بواسطه ی روابط اجتماعی ساخته می‌شود و دارای هویت‌های گوناگون

اجتماعی است که بر ساخته بودن هویت‌ها تمام ناشدنی و دائمی می‌باشد. به تعبیر موفه امر سیاسی کنشی پویا، سیال و متکثر است که در حوزه اجتماعی بوجود می‌آید و شکل‌گیری آن حول محور تضاد و تخاصم صورت می‌گیرد. در فضای اجتماعی کثرت منازعه آمیز وجود دارد که بایستی به کثرت و نظرهای مخالف مجال بروز داده شود. در واقع امر سیاسی مبتنی بر هویت‌های (خود) و (دیگری) است که در موقعیت‌های متفاوت اجتماعی قرار دارند. به بیانی دیگر، اگر بخواهیم با نگاه موفه مرز میان خود و دیگری را نام‌گذاری کنیم، مرز عنوان (مخالف) را می‌گیرد نه عنوان (دشمن). مخالف دارای هویت و ایده‌هایی متفاوت از دیگری دارد که در یک جامعه‌ی مبتنی بر دموکراسی متکثر، میان این ایده‌ها تخاصم پدید نمی‌آید و این هویت‌ها از جانب یکدیگر (خود و دیگری یا دوست و دشمن) حذف و سرکوب نمی‌گردد، بلکه به رسمیت شناخته می‌شوند. با بررسی اندیشه‌ی موفه به این نتیجه رسیدیم که خیرها متکثرند و با وجود تنوع و تضاد بهتر است میان شان توافقی حاصل شود. از نظر وی تنازعات و تفاوت‌های گفتمانی موجب سیالیت و پویایی جوامع می‌گردد به همین دلیل بایستی تمامی گفتمان‌ها به رسمیت شناخته شوند. در این پژوهش شرح داده شد که جنبش جلیقه زردها دال مرکزی گفتمانی است که گروه‌های متخاصم تشکیل دهنده‌ی این جنبش اعتراضی، دال شناور محسوب می‌شوند. مفصل بندی این دال‌های شناور همان مطالبات یکسانی است که در عین استقلال هویتشان، موجب وحدت آن‌ها در عرصه‌ی خیابان می‌گردد. با توجه به بررسی ایده‌ی شانتال موفه مادامی که هویت‌های معترضین جنبش جلیقه زردها از جانب قدرت حاکمه و دیگر گفتمان‌ها به رسمیت شناخته نشود، اعتراض‌ها و شورش‌ها کماکان ادامه خواهند یافت.

## پی‌نوشت‌ها

۱. پیمان وهاب زاده
۲. جنبش زنان با نام Non Una Di Meno (نه یکی کم‌تر) که ابتدا در ایتالیا شکل گرفت و هم‌اکنون به کشورهای دیگری مانند فرانسه تسری یافته است.

## کتابنامه

- احمدی، بابک (۱۳۷۹). مارکس و سیاست مدرن، چاپ اول، تهران: مرکز اسولیوان، نونل (۱۳۸۸). نظریه سیاسی در گذار، ترجمه حسن آب نیکی، چاپ اول، تهران: کویر بشیریه، حسین (۱۳۸۶). آموزش دانش سیاسی، چاپ هشتم، تهران: نگاه معاصر
- بال، آلن. ر (۱۳۸۴). سیاست و حکومت جدید، ترجمه عبدالرحمن عالم، چاپ اول، تهران: قومس عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۵). بنیادهای علم سیاست، چاپ پانزدهم، تهران: نی کاستلز، مانوئل (۱۳۹۷). شبکه های خشم و امید، چاپ پنجم، تهران: مرکز موفه، شانتال (۱۳۹۱). درباره امر سیاسی، ترجمه منصور انصاری، چاپ اول، تهران: رخداده نو موفه، شانتال (۱۳۹۳). بازگشت امر سیاسی، ترجمه عارف اقوامی مقدم، چاپ اول، تهران: رخداده نو موفه، شانتال (۱۳۹۸). در دفاع از پوپولیسم چپ، ترجمه حسین رحمتی، چاپ اول، تهران: اختران موفه، شانتال و ارنستو لاکلائو (۱۳۹۷). هژمونی و استراتژی سوسیالیستی، ترجمه محمد رضایی، چاپ سوم، تهران: ثالث
- هیوود، اندرو (۱۳۹۶). سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، چاپ هفتم، تهران: نی تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). انسان مدرن و معنای هویت، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۲۱
- اوانژوبی، فلیکس بوکیو (زمستان ۲۰۱۸). جلیقه زرد: یک دال سیال. ترجمه نوید زهت. تریازدهم. بازبایی شده در ۱۳۹۹/۹/۲۰ از <http://thesis11.com/Images/Pdf/6437/ArticleFile.pdf>
- بدیو، آلن (۱۳۹۸، ۲۱ اردیبهشت). درس های جنبش جلیقه زردها. ترجمه رحمان بوذری. سایت مگ ایران. روزنامه شرق شماره ۳۴۲۴. بازبایی شده در ۱۳۹۹/۹/۲۰ از <https://www.magiran.com/article/3902043>
- بزرگیان، امین (۱۳۹۷، ۲۷ آذر). سندیکاهای کارگری رسمی فرانسه بخشی از نظام سرکوب و مسئول وضعیت موجودند. سایت میدان. بازبایی شده در ۱۳۹۹/۹/۲۰ از <https://meidaan.com/archive/59262>
- تراورسو، انزو (۲۰۱۸). آیا جلیقه زردها بدون ارجاع به پرچم سرخ به هدفشان میرسند؟ ترجمه کامیارشهابی. تریازدهم. بازبایی در ۱۳۹۹/۹/۲۰ از <http://www.thesis11.com/Images/Pdf/6453/ArticleFile.pdf>
- ژیژک، اسلاوی (۲۰۱۸، ۱۷ دسامبر). جلیقه زردها حسن نیت دارند، ولی پوپولیسم دست چپی شان سیاست فرانسه را تغییر نمی دهد. ایندپندنت. بازبایی شده در ۱۳۹۹/۹/۲۰ از <https://www.independent.co.uk/voices/yellow-vest-protests-france-paris-gilets-jaunes-macron-fuel-tax-minimum->



امر سیاسی از نظر شانتال موفه و ... (مهین نیرومند و خدایار مرتضوی) ۱۸۱

موفه، شانتال (۲۰۱۸). آیا زمان مناسب پوپولیسم چپ فرا رسیده است. ترجمه علی سالم. تزیازدهم. بازیابی شده در ۱۳۹۹/۹/۲۰ از <http://thesis11.com/Article.aspx?Id=6491>

نگری، تونی (۲۰۱۸). شورش مردم علیه شاه، حرکتی تماماً فرانسوی. ترجمه فرید درفشی. تزیازدهم. پرونده ای بر جنبش جلیقه زردها. شماره دوم. بازیابی شده در ۱۳۹۹/۹/۲۰ از <http://thesis11.com/Images/Pdf/6441/ArticleFile.pdf>

نگری، آنتونیو (۲۳ دسامبر ۲۰۱۸). ماجراهای فرانسوی. ترجمه ساسان صدقی نیا، فرنوش رضایی. سایت زمانه. بازیابی شده در ۱۳۹۹/۹/۲۰ از <https://www.radiozamaneh.com/425611>

Crick, Bernard. (2000). *In Defence of Politics*, Harmondsworth :Penguin

Laski, Harold. (1967). *A Grammar of Politics*. London:C.Allen & Unwin

Marx, Karl. and Engels, F.([1846] 1967). *The Communist Manifesto*, Harmondsworth :Penguin

Millett, Kate. (1970). *Sexual Politics*, London: Granada

Mouffe, Chantal. (1995). Post-Marxism: Democracy and Identity. *Environment and Planning D: Society and Space* 13(3)

Mouffe, Chantal. (2000). *The Democratic Paradox*. London: Verso

Pennock, Ronald. (1991). *Political Science*. New York:Macmillan